

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[آرم]

شیر و خورشید

وزارت کشور، فرمانداری شهرستان قم؛ شماره: ۲۰۴۵؛ تاریخ: ۲۲/۱۲/۱۴؛ رونوشت گزارش مأمور انتظامات محلات

دادگاه بخش محلات

در ساعت ۱۶ سال مه ۲۲/۱۲/۷ حریق در دکان نجاری عبدالمیثاق بهائی مقیم محلات که شهرتش عهدی شوقی است، واقع که در نتیجه مقداری چوب و قسمتی از تیرهای سقف دکان مورد حریق واقع شده. پس از خاموش نمودن آن، نجار مذکور دادخواهی نموده و تقاضای رسیدگی می‌نماید. بدواً معاینه محلی در حضور کارشناسان به عمل آمده، طبق گواهی کارشناسان معلوم گردیده که مبلغ پنج هزار ریال به اضافه مدت سه ماه که خود نجار با دو نفر شاگرد خود روی چوب‌ها کار کرده است، خسارت دیده و همچنین دو هزار و پانصد ریال هم به صاحب دکان که مشترک است بین اکبر کرمی و عباس سروش خسارت وارد آمده. برای تعقیب قضیه از دادخواه بازجویی، اظهار نمود که بعد از پانزده روز که من دکان را متصرف شدم، یک نفر موسوم به محمدعلی سروش فرزند عباس که شغلش گیوه‌دوز [ی] است، آمد، اظهار نمود که باید در ظرف دو روزه دکان را تخلیه نمایی^۱ که ما خود داریم و یک روز دیگر محمدتقی حیدری که شغلش ارمکشی است، برای من چوب خریداری می‌نمود، درب دکان من آمد، اظهار نمود که مگر عقب دکان شما سوراخی دارد؟ زیرا من از بعضی‌ها شنیدم که خیال دارند دکان شما را نفت ریخته، آتش بزنند، چنانچه سوراخی دارد، آن را بگیرد و همچنین یک روز هم ابراهیم نام پسر اکبر کرمی به من مراجعه نمود، اول اظهار نمود که بعضی‌ها تصمیم دارند دکان شما را آتش بزنند.

بعداً از محمدعلی سروش به عنوان مطلع بازجویی که آیا علت این اظهارات شما به عبدالمیثاق نجار راجع به تخلیه دکان روی چه نظر بوده است؟ جداً تکذیب نمود. اظهار نمود که من به دکان این شخص نرفته و چنین اظهاری ننمودم. از محمدتقی حیدری به عنوان مطلع بازجویی شد که آیا شما این اظهاراتی که به نجار گفته‌اید، از چه کسی شنیدید؟ در برگ بازجویی اظهار نمود که من از سید جلال نجار شنیدم و اضافه نمود که سید جلال ضمن این اظهار وحشت داشت از این‌که چنانچه شبی این دکان آتش بگیرد، ممکن است آتش به دکان من هم که در جنب او واقع است، سرایت کند و ضرری هم متوجه من می‌شود. از ابراهیم نام کرمی به عنوان مطلع بازجویی، اظهار نمود که من یک ماه و نیم قبل از دکان ابراهیم سروش که شغلش گیوه‌دوز [ی] است، عبور می‌کردم. او مرا صدا کرد و به من گفت: چرا دکان را به این شخص بهائی دادی؟ دکان را از او پس بگیرد و الا آتش می‌زنند. من ...^۲ را به نجار بهائی گفتم. او گفت: من به کسی آزاری ندارم که چنین کارها برایم بکند. از سید جلال نجار هم بازجویی، او هم همین اظهارات ابراهیم کرمی را نمود که من یک روز از دکان ابراهیم سروش می‌گذشتم به من اظهار نمود که برو به این بهائی بگو که دکان را خالی بکند و اگر نه فردا دکان را غارت می‌کنم. از ابراهیم سروش به عنوان متهم بازجویی، جریان را به کلی تکذیب، او را با ابراهیم کرمی و سید جلال نجار مواجه، در برگه‌های مواجهه^۳ هم قضایا را منکر، ضمناً اظهار نمود که من اصولاً این شخص نجار را که اسمش سید جلال است تا کنون ندیده و شناخته، الساعه می‌بینم و من چنین اظهاری به او ننموده‌ام.

۱- در نسخه اصل: نماید.

۱- یک کلمه ناخوانا.

۲- در نسخه اصل: مواجه.



علی‌هذا به طوری که از قراین و مندرجات پرونده مفهوم است، ابراهیم سروش متهم به این عمل و برادرش محمدعلی سروش مظنون است. به دلیل این‌که چگونه ممکن است که سید جلال نجار اهل و مقیم این محل، کاسب و چند دکان پایین‌تر از دکان ابراهیم سروش دکان داشته، شغلش نجاری است، در حدود بیست سال از نجاری‌اش گذشته است، ابراهیم سروش او را شناخته و ندیده باشد و همچنین ملک پدر خود را که یکی از این‌ها همین سید جلال است، شناسد؟ لذا عین پرونده متشکله که حاوی ۱۱ برگ است، ضمن اعزام متهمین، جهت پیگرد قانونی به پیوست ایفاد می‌نماید.

مأمور انتظامات محلات، ستوان ۲ ژاندارم، بیگدلی

رونوشت برابر با رونوشت گواهی شده است، [امضاء]

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]